

شہید ماشاء اللہ محمدی



از بشارت علی
سامانہ جامع سرداران و دھڑا شہید استان بوشهر

نام پدر	غلامحسین
تاریخ تولد	۱۳۴۴/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۷/۲۸
محل شهادت	بانه
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دیپلم
مدفن	باشی

زندگینامه

شهید ماشاءالله محمدی در سال ۱۳۴۴ در کلبه ای محقر و در خانواده ای فقیر و کشاورز در روستای باشی پا به عرصه وجود گذاشت. دوران کودکی در تنور فقر پخته شد و درد و رنج محرومین و مظلومین را با پوست و گوشت خود احساس نمود. تحصیلات ابتدایی را در روستای محمدعامری و تحصیلات متوسطه را در یکی از دبیرستانهای بوشهر به پایان رسانید. با شروع انقلاب اسلامی به رهبری امام امت در مسیر جریانات سیاسی قرار گرفت و در کنار دیگر پیروان راستین امام به مبارزه با نظام سلطنتی و سلطنت طلبان پرداخت. پس از پیروزی انقلاب با همکاری پاسدار شهید حمزه بیژنی و عده ای دیگر از دوستانش در روستا، انجمن اسلامی را جهت پیشبرد انقلاب و معرفی چهره راستین در منطقه بنیان گذاشت. در این مرحله فعالیتها و مبارزات سیاسی عقیدتی این شهید به اوج خود رسید. وی روزها و شبهای زیادی را از عمرش به افشای ماهیت دشمنان اسلام و مخالفان خط امام در منطقه اختصاص داد. او در هر جا بود دست از فعالیت بر نمیداشت. از فعالیتهای مهم وی میتوان عضویت در انجمن اسلامی روستای باشی، عضویت در واحد تدارکات اتحادیه انجمنهای اسلامی بوشهر، عضویت در انجمن اسلامی دبیرستان شهید نواب صفوی، عزیمت به جبهه های حق علیه باطل، برپایی مراسم راهپیمایی، برپایی دعای کمیل و دعای توسل، برپایی مراسم ختم برای شهدای منطقه و دیگر رجال مذهبی شهید و شعار نویسی و ... نام برد. او از آنجا که علاقه شدیدی نسبت به امام و روحانیت مبارز در خط امام داشت همواره با منافقان، افراد وابسته به احزاب چپ و راست، روحانی نمایان، انجمن کذائی حجتیه، سرمایه داران، خوانین و فئودالها، قاچاقچیها و کدخداها در ستیز بود و به همین سبب بارها علیه این برادر از طرف مزدوران وطن فروش منطقه اعلام جرم شد و به دادگاه کشیده شد که پرونده های وی در دادگاه موجود میباشد.

شهید محمدی هرگز طاقت شنیدن یک کلام سخن خلاف حق را نداشت و به هر کسکه کج زبان بود سخت حمله ور می شد و با سلاح منطق او را محکوم میکرد. وی در عملیات پیروزمند محرم در سال ۱۳۶۱ شرکت داشت و برای آخرین بار در تاریخ ۱۰/۵/۶۲ با عده ای از دوستانش و اعضای انجمن اسلامی عازم جبهه های حق علیه باطل شد و به ندای هل من ناصر ینصرنی حسین زمان لبیک گفت او مردانه در مصاف با کفار بعثی جنگید و مردانه پایبای دیگر همزمانش در عملیات پیروزمند والفجر ۴ با دشمنان اسلام پیکار نمود و در تاریخ ۲۸/۷/۶۲ باتفاق یکی دیگر از اعضای انجمن اسلامی اسماعیل افسا به آرزوی دیرینه اش که پیوستن به لقا^۱ بود رسید او فرزند رمضان و محرم و پیرو علی و حسین بود چون آنها زیست و چون آنها به شهادت رسید و تا آخرین لحظات حیاتش ندای رسایش این بود یا مهدی ادرکنی، بنا به فرمان خدای بزرگ که میفرماید: ولاتحسبن الذین یقاتلون فی سبیل^۱ اموتا بل احیا^۲ عند ربهم یرزقون.

ما این عزیز را شهیدی همیشه شاهد و راستقامتی از راستقامتان جاودانه تاریخ می دانیم که چون اختری تابناک تابید.

وصیت نامه

با درود فراوان به امام زمان ارواحنا له الفدا و نائب بر حقش خمینی کبیر و شهدای حق و آزادی و بخون خفته صدر اسلام تا کنون و با سلام به تمام رزمندگان اسلام و خدمتگزاران اسلام در هر لباسی که هستند و انقلاب خونبار شهیدان می رود که یک سیلی کوبنده بر پیکر دشمنان اسلام وارد نماید . و جمهوری اسلامی را به تمام کشورهای زیر سلطه جهان صادر نماید و تمام محرومان جهان را علیه ستمگران حاکم بر قرآن و دین اسلام را بیدار سازد ، تا بپاخیزند کاخ ستمگران و جباران بر سرشان ویران نمایند اما دشمنان اسلام با اینکه شکستهای پی در پی می خورند دست از توطئه بر نمی دارند و دست به هر نقشه ای می زنند تا نگذارند انقلاب اسلامی شکوفا شود و خوف آن دارند که این انقلاب آنجا که دوست دارد صادر شود از یکطرف (ابر جنایتکاران شرق و غرب نوکران را بسیج می نماید و خدمتگزاران صدیق امام و امت را بدرجه رفیع شهادت می رسانند .) از طرف دیگر این نوکران خود یعنی سرمایه داران با مکر ، خود را ، انقلابی جا می زنند و نوکران خود را علیه خط امام تقویت می نمایند و از طرف دیگر روحانی نمایان که در لباس مقدس روحانی مبارز می باشند برای خود در دستگاههای دولتی واسطه قرار می دهند . و دولت جمهوری اسلامی و امت حزب الله می باید این توطئه ها و نقشه ها را خنثی نمایند و آنها را شناسائی کنند و آنها را بپای میز محاکمه گشانند . بنده تا زمانی که خودم در جریانات سیاسی و امثال آن شرکت داشتم اگر محرومی و پابرهنه ای علیه سرمایه داری و یا خانی شکایت می کرد به شکایت آنها رسیدگی نمی شد . چرا باید اینطور باشد امام عزیزمان که می گوید : مملکت مال زاغه نشینان است و همه پابرهنه ها در جیبه ها هستند چرا گوش به این پیر جماران نمی دهید ؟ امیدوارم که بعد از من و شهدای دیگر این اشتباهات نشود . (اما برادران و خواهران همینطور که مطلعید رمز پیروزی ما پیروی از اسلام و قانون خدا و اطاعت از ولایت فقیه بوده و هست پس مبادا این پیروزی را از یاد ببرید و مغرور شوید از روحانیت مبارز حمایت کنید و هیچگاه از آنها دوری ننمایید همچون آیات عظام ، موسوی ، هاشمی و خامنه ای پشتیبانی کنید و همیشه گوش بفرمان و آماده در اجرای امر پیر جماران باشید (ای پدر و مادرم مرا بخشید و حلال کنید که برای من زحمات فراوان کشیده اید برای من گریه نکنید و اگر گریه کردید بیاد سر بریده امام حسین (ع) باشید و توای برادر و پاسدار امام زمان (عج) امیدوارم که بعد از مرگ من هدف مرا ادامه بدهید و تا جان در بدن دارید انتقام خون شهیدان را از دشمنان اسلام بگیرید)

و از شما خواهرانم میخواهم که حجابتان را کاملاً رعایت کنید و با هم مهربان باشید و شما برادران انجمن اسلامی ، ای برادران عزیز ، شما باید الگو باشید که بوده اید ، کاری نکنید که مفسدین از شما نقطه ضعف بگیرند . شما وظیفه سنگینی بر دوستان است که باید آنها بخوبی انجام دهید و مبارزه بر حق خود را تا جان در بدن دارید ادامه دهید و تا این مفسدین به سلام برنگشته اند امر بمعروف و نهی از منکر کنید شما بر حقیق و چون حق پیروز است شما پیروز خواهید شد . افراد بی تفاوت را بطرف انجمن اسلامی بکشید . دعای کمیل و توسل و دعا برای رزمندگان اسلام را فراموش نکنید و با سپاه پاسداران و دیگر نهادهای انقلابی ارتباط زیاده تر داشته باشید ، زیرا اینها از ثمرات انقلابند و نگذارید کسی برای من لباس سیه بپوشد و خود هم نپوشید . انشاءالله که شما برادران ، مرا حلال کنید و از خداوند بخواهید که گناهان مرا ببخشد و مرا به آرزویم برساند .

مصاحبه

- ۱- چه کسی نام او را انتخاب کرد و انگیزه او از این انتخاب چه بود ؟ پدرش انتخاب کرد بدلیل اینکه این اسم را زیبا می دانسته .
- ۲- به چه چیزهایی بیشتر علاقه داشت ؟ (بازی و تفریح کمک به خانواده و ...) کمک به خانواده و رفتن به مسجد .
- ۳- آیا در دوره ابتدایی مردود و یا ترک تحصیل نموده و علت آن چه بوده است ؟ خیر ، ایشان فرد در سخوانی بوده و علاقه وافری به تحصیل داشته .
- ۴- رفتار و برخوردش با والدین به چه صورت بود ؟ بسیار عالی بود هیچ حرفی تند به پدر و مادرش نمی زد
- ۵- مدارک و پرونده شهید در کجا و نزد چه کسی است ؟ در بنیاد شهید
- ۶- روحیه اجتماعی او را توصیف کنید ؟ در دوره انقلاب روابطش با دادگاه انقلاب و شهرداری ، با استاندار و فرماندار زیاد بود و روحیه اش سپاهی بود .
- ۷- میزان علاقه و دیدگاه شهید نسبت به امام خمینی و ولایت فقیه را بیان کنید ؟ ایشان علاقه بسیار شدیدی به ائمه اطهار داشت و همیشه در مراسم هایی که به همین مناسبت ها برگزار می شد شرکت داشتند و وقتی که برای ایشان گرفتاری یا مشکلی پیش می آمد به امام عصر توسل می جستند و می گفت ما به آنها یعنی ائمه اطهار همه نیاز داریم هر چه داریم از آنها داریم .
- ۸- هر گونه خواب یا الهامات اطرافیان در ارتباط با شهید را توضیح دهید ؟ یکی از اهالی روستا بعد از شهادت شهید خواب دیده بود که او در باغی بسیار بزرگ و خانه های بسیار زیبا زندگی می کند (مادر شهید بعد از ۸ سال پس از شهادت ایشان به رحمت ایزدی پیوستند بنده که برادر شهید هستم یک بار خواب دیدم که او با عده ای از دوستانش آمدند در گلستان شهدا و بسیار عجله داشت که می خواست برود و می گفت که کارها زیادی دارم که باید انجام دهم و چون اینجا بسیار استشنا بوده آمده ام و می گفتم چرا پیش ما نمی آیی می گفت بعداً می آیم حالا خیلی کار دارم و این خواب مصادف شد با فوت خواهر زاده ایشان که خیلی جوان بود .
- ۹- آیا اقداماتی برای ازدواج شهید انجام داده بودید ؟ اگر خاطره ای در این مورد دارید بیان کنید .
خیر می گفتند تا جنگ تمام نشده من ازدواج نمی کنم
- ۱۰- خدمت سربازی را در کجا گذراند و در چه تاریخی شروع و در چه تاریخی پایان یافت ؟ ایشان به سربازی نرفتند چون هنوز ایشان را به سربازی نخواستند بودند و سنش هنوز نرسیده بود .
- ۱۱- اولین بار در چه سنی و چگونه به جبهه رفت ؟ اولین بار در سن هفده سالگی و وقتی که دید کشورش را اشغال کرده اند ایشان هم راهی شدند .
- ۱۲- آخرین مرتبه ای که به جبهه می رفت چه حالات روحی داشت و چگونه وداع او را بیان کنید ؟ حالت بسیار پرهیجانی داشت گویا می خواست هر چه زودتر به دیدار معشوق برود از همه دوستان حلاکت طلبید و در جبهه که بود حتی دوره مأموریتش تمام شده بود حاضر به تسویه حساب نشده بود و می گفت مادر عملیات بزرگی که

هست باید شرکت کنیم .

۱۳- چگونه و توسط چه کسی از شهادت فرزندان با خبر شدید ؟ از طرف بنیاد شهید

۱۴- آیا شهید تشییع جنازه شده است ؟ تاریخ و محل و دفن و نام گلزار او را بیان کنید ؟ بله ۲۸/۷/۱۳۶۲ -
واقع در گلستان مهدی باشی

۱۵- راجع به نحوه رفتار او با پدر و مادر توضیح دهید ؟ به پدر و مادرش بسیار احترام می گذاشت به مادرش که سنش بالا بود احترامی خاصی قائل بود .

۱۶- آیا غیر از کتابهای درسی مطالعه دیگری هم داشتند ؟ بله کتابهای شهید مطهری

۱۷- چه خاطراتی از جبهه و همزمانش برای شما و دوستان تعریف می کرد ؟ موقعی که برگشته بود از جبهه تعریف کرد که از طرف دشمن خط ها مورد حمله شدید قرار گرفت که شدیداً عده زیادی شهید شده بودند ، فرمانده و بی سیم چی شهید شده بودند و می گفت که حمله دشمن بسیار شدید بود که ۲ برادران خشاب پر می کردند و من روی دشمن خالی می کردم و تعدادی از دشمنان را روی زمین می ریختم تا زمانی که نیروی کمکی رسید .

۱۸- چه پیام یا سخنی با مسئولین و مردم دارید ؟ به مسئولین پیام آن دارم که به خانواده شهدا احترام بگذارند و خیال نکنند مقامی که آنها بدست آورده اند به این آسانی بدست آمده و این خون شهدا و جان نشانی آنها بوده و به مردم عزیز و ملت اسلامی توصیه می کنم هیچوقت خاطره ی شهدا و جنگ تحمیلی را فراموش نکنند و همیشه آماده رزم و دفاع از میهن شهیدان باشند و از بی حجابی و بی بند و باری فرزندانمان جلوگیری کنند که یک وقت خدای ناکرده جوانان ما از راه راست اسلامی منحرف نشوند .

فضایل اخلاقی

شهید دلاور و فداکار ماشاء الله محمدی در زمانی که می خواست به جبهه برود در خاطرات خود همیشه از حضرت فاطمه (س) و حضرت زینب (س) و امام حسین (س) صحبت می کرد می گفت که اگر لایق شهادت باشم از خدای می خواهم که به مادرم صبر دهد می فرمود :

خدایا به حق پهلوی شکسته فاطمه صبر و طاقت بده به مادرم

خداحافظی مادر غم پرورم چون که دشمن آمده در کشورم

مادرم می دانم تو افسرده ای بهره من شب ها چقدر رنج برده ای

بیا مادرم حلالم بنما چون که دشمن آمده در خاک ما

دیگر ارزش ندارد جان ما خداحافظ مادر غم پرورم

سر من باشد فدای رهبرم ای مادر

تو برایم گریه مکن ، عزا مگیر ، سیه مپوش ای مادر

چونکه تو از وارثین زمینی ای مادر

موضوع دیگری که در زندگی شهید وجود داشت سادگی زندگی بود ساده زیستی را شعار خود قرار داده بود در یکی از نامه هایش به برادرش می نویسد از خدای تبارک و تعالی می خواهم که شما درگر دانیدن زندگی ساده موفق بدارد .

یکی دیگر از خصوصیات اخلاقی شهید ماشاءالله محمدی این بود که همیشه به مردم احترام زیادی می گذاشت مخصوصاً فقرا و محرومین به خانه های آنها می رفت و از آن ها دلجویی می نمود و عبادت می کرد و دیگران هم به این کار امر می کرد .

خاطرات

قصه دارم خاطره ای از شهید ماشاءالله محمدی ، یکی از سربازان آقا امام زمان (عج) و یکی از هزاران شهیدی که جان خود را در راه انقلاب و اسلام نثار نمودند ، برای شما بازگو کنم و امیدوارم که مورد توجه و عنایت خوانندگان قرار گیرد . این خاطره به زمان مجروحیت ایشان بر می گردد . در زمانی که شهید محمدی مجروح شده بود در یک کانال بر روی پتویی که از سنگر عراقی ها آورده بودیم دراز کشیده بود و با توجه به اینکه خون زیادی از بدنش رفته بود متوجه نبودن شهید افسا شد و مدام از ما سوال می گرفت که چرا ایشان با شما نیستند در جوابش گفتیم که برادر حیدر افسا در منطقه ای دیگر در حال عملیات می باشد و او سالم است . ولی شهید محمدی بی قراری می کرد و می گفت هر طوری شده باید او را ببینم تا اینکه در لحظه های آخر ، که روح او می خواست به دیار حق بشتابد باز هم از ما سؤال می گرفت و ما دیگر طاقت نیاوردیم و خبر شهادت برادر افسا را به او دادیم ایشان در جواب گفت : افسا زودتر از من نزد خداوند رفته و ما را اینجا تنها گذاشته است . اکنون من نیز در کنار او خواهم بود و با او همسفر خواهم شد بدرود ای یاران با وفا . این آخرین کلماتی بود که از زبان شهید محمدی شنیده شد و سپس روح او به آسمانها پرواز کرد . انشا الله رهلوان ارزشمندی برای ادامه ی راه شهیدان باشیم .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران